

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳: ۱-۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲

گزینش، پذیرش و ویژگی‌های فرستاده (سفیر) در شاهنامه فردوسی

محمد بیگدلو*

فریده وجدانی**

چکیده

«فرستاده» در مفهوم مطلق میانجی در نامور نامه حکیم توس، جایگاه ویژه و حضوری چشم‌گیر دارد. مقاله حاضر که حاصل بررسی موضوع سفارت در سراسر شاهنامه فردوسی است، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در تبیین مواضع تیره و روشن آن کوشیده است. مواضع تیره یعنی زوایای پنهان و ابعاد مغفول‌مانده امر خطیر سفارت را کاویده و یافته‌های نوی را درباره ارکان سه‌گانه آن (فرستنده، فرستاده، پذیرنده) به دست داده است. در مواضع روشن سفارت یعنی آنچه کم و بیش در متون دیگر نیز به چشم می‌خورد، به برجسته‌سازی نکاتی که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته، پرداخته و نشان داده است که فرستاده همواره انتقال‌دهنده صرف پیام نبوده و از آنجایی که بخش اعظمی از کامیابی فرستنده بستگی به گزینش شخصی شایسته داشته است، در انتخاب فرستاده افزون بر ویژگی‌هایی نظیر خصوصیات اخلاقی و همسویی روحیه وی با پیغامی که حامل آن بوده، حتی به زیبایی ظاهری و تناسب اندام او نیز توجه می‌شده است. یافته‌های مقاله حاضر همچنین نشان می‌دهد که شأن، میزان و حدود اختیار فرستادگان یکسان نبوده است. به فرستادگان کاردان در کنار وظایف معمول، اختیار تام تفویض می‌شده است تا بنا به صلاح‌دید خویش و اقتضای شرایط، اجازه اتخاذ تصمیمات از پیش تعیین نشده را داشته باشند. فرستادگان نیز بنا بر آداب رایج و تجربیات و شگردهای شخصی، برای برآمدن

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه

Mohammad.bigdelu@yahoo.com

vejdani@znu.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان

مقصود، دقایقی را به کار می‌بسته‌اند که در جای خویش شایان توجه است. بررسی تمامی مصادیق پذیرش فرستاده در شاهنامه فردوسی نشان می‌دهد که هر چند پذیرفتن فرستاده آدابی داشته است، پذیرنده وی در تمامی موقعیت‌ها خود را ملزم به رعایت آداب و آیین‌های پذیرش نمی‌دانسته، بلکه پایبندی به آداب یادشده تابعی از متغیرهایی همچون دوستانه یا خصمانه بودن روابط طرفین، شأن فرستنده، شأن فرستاده، محتوای پیام و... بوده است و پذیرنده، متناسب با آنها شیوه‌هایی را برای مواجهه با فرستاده برمی‌گزیده است که به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، فردوسی، فرستاده، سفارت، سفیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان از برقراری ارتباط با دیگران ناگزیر است و جدا از اجتماع قادر به ادامه حیات خویش نیست. این نیاز محدود به قوم و محیط جغرافیایی معینی نبوده و در سطحی کلان، میان تمامی ملت‌ها و سرزمین‌ها نمود می‌یابد. به همین سبب از دیرباز افزون بر روابط موجود در میان افراد یک محدوده جغرافیایی، ساکنان سرزمین‌های دوردست نیز در پی برقراری ارتباط با یکدیگر بوده‌اند.

به گواهی تاریخ، ایران باستان شاهد ظهور دولت‌های قدرتمندی بوده است که همراه سپری گشتن ایام بر اقتدار این سرزمین افزوده و سازمان‌های اداری منظمی را پی افکنده‌اند. طی قرن‌های متمادی این حکومت‌های ایرانی، بنا بر ضرورت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و... هیئت‌های سفارتی را به دیگر کشورها گسیل داشته و در مقابل، آنان نیز خود را نیازمند برقراری ارتباط با چنین کشور مقتدری یافته‌اند. آیین سفارت و ضوابط و شرایط آن در ایران پیش از اسلام بسیار روشن و شناخته شده بوده است. آدابی که برخی از آنها تا به امروز نیز در نقاط مختلف جهان شرف قبول یافته و بر جای مانده است.

برای راه‌بردن به آداب و آیین‌های سفارت در ایران باستان، شاهنامه فردوسی که آیینگی گذشته ایران را بر عهده دارد، مأخذ شایسته و یگانه‌ای است. بررسی موضوع سفارت در این مجموعه عظیم معلوم می‌کند که «فرستاده یا سفیر» همواره معنایی سیاسی نداشته و تنها به شخصی که از سوی کشوری برای پیغام‌گزاری به کشوری دیگر روانه می‌گشته، اطلاق نمی‌شده است؛ بلکه با در نظر داشتن دشواری برقراری ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، هر سخنی که گوینده آن ابلاغش را به کس یا کسانی که دور از او بوده‌اند لازم می‌دانسته، وجود فرستاده ضرورت می‌یافته است. از این‌رو فرستاده نه تنها میان دولت‌ها بلکه درون مرزهای یک کشور و در میان مردمی از مناطق مختلف یک سرزمین و لایگان اجتماعی متفاوت آمدوشد داشته است.

اما در پژوهش حاضر، موضوع سفارت فقط در میان پادشاهان و دیگر بزرگان مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا از سویی مراحل گزینش، ارسال و پذیرش فرستاده، همچنین رفتار فرستادگان در مأموریت‌های محوله از سوی پادشاهان و دیگر بزرگان،

۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳

تفاوت چشم‌گیری با یکدیگر ندارد و تقریباً از الگویی واحد پیروی می‌کند و از دیگر سو پیغام‌گزاری میان عموم مردم، آداب و ترتیب خاصی نداشته است تا بررسی شود.

تبیین وسعت بینش پادشاهان و دیگر بزرگان ایرانی که در محدوده فرمانروایی خویش محصور نمانده و در پی برقراری ارتباط با هم‌نوعان خویش در ایران و انیران بوده‌اند، توجه به جایگاهی که سفارت نزد ایشان داشته است و به تناسب آن، هنگام دوستانه یا خصمانه بودن روابط در گسیل‌داشتن یا پذیرش فرستادگان، نکات ظریف و هوشمندانه‌ای را مد نظر قرار داده‌اند که گویای توجه ایشان به تأثیر چگونگی رفتار و تعامل با دیگران در کامیابی و یا ناکامی انسان است. همچنین برجسته نمودن آگاهی فرستندگان از نقش تعیین‌کننده فرستاده در برآوردن مقصود و دقت در ویژگی‌های جسمانی، روحی و عاطفی وی و اختیاری که به وی تفویض می‌کرده‌اند، در کنار ملاحظات که خود فرستاده برای رسیدن به مقصود به کار می‌بسته، هدف نگارش مقاله حاضر بوده است که تاکنون به طور مستقل موضوع هیچ کتاب یا مقاله‌ای قرار نگرفته است. این مطالب ذیل سه عنوان اصلی فرستنده، فرستاده و پذیرنده گردآوری و با روش توصیفی-تحلیلی ارائه شده است.

فرستنده

منظور از «فرستنده»، شخصی است که فرستاده را برگزیده و گسیل می‌کرده است. کامروایی فرستنده بستگی تام به موفقیت فرستاده‌ای داشته که با هدف برآوردن خواسته وی رو به مقصد می‌گذاشته است. به همین سبب از مرحله مطرح‌شدن ضرورت ارسال فرستاده تا راهی شدن وی، نکات بسیاری مد نظر فرستنده قرار می‌گرفته که مهم‌ترین آنها، گزینش فرستاده‌ای شایسته و مناسب بوده است.

فرستاده، معرف فرستنده خود بوده و فرستنده را با میزان خرد و توانایی فرستاده ارزیابی می‌کرده‌اند. در تاریخ فخری آمده است که «از فرستاده می‌توان به حال فرستنده پی برد. هرگاه حال شخصی بر شما پوشیده است و به میزان عقلش آگاه نیستید، به نامه فرستاده او بنگرید زیرا این دو، گواهی هستند که دروغ نمی‌گویند» (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۹۳).

فرستادگان به تناسب موضوع سفارت انتخاب می‌شده‌اند و نهایت دقت به کار

می‌رفته تا فرستاده به لحاظ روحی و شخصیتی با پیامی که حامل آن بوده سازگاری داشته باشد و از عهده مأموریت محوله برآید. از این رو آزمودن فرستاده و توجه به سیرت و خلق‌وخوی وی، رکن اساسی انتخاب به شمار می‌آمده است.

جاحظ می‌نویسد: «در انتخاب سفرا پادشاهان را می‌باید دقت و اهتمام کردن... و پادشاه را سزد وی را بدین مایه بیازماید و دیری سیرت وی را با درایت بنگرد و آنگاه وی را به سفارت برگزیند» (جاحظ، ۱۳۸۶: ۱۸۹). آزمودن فرستادگان نزد پادشاهان ایران چندان رواج داشته که قاعده و روش دربار ایشان دانسته شده است. «رسم پادشاهان ایران بر این بود که هرگاه مأموری را به سفارت نامزد می‌کردند، نخست او را می‌آزمودند» (همان). اردشیر بابکان درباره دقت در گزینش سفیر سخنی دارد که بسیار درخور تأمل است. او می‌گوید: «چه خون‌ها که به ناروا ریخته و چه پیمان‌ها که از بن گسیخته و چه عزت‌ها که به خواری پیوسته و چه مال‌ها که به غارت رفته و چه عهد‌ها که نقض گردیده، و این جمله در اثر خیانت سفیری یا دروغ پیکی به وقوع پیوسته است» (راوندی، ۱۳۸۷: ۶۹۷).

چنان‌که اشاره شد انتخاب فرستاده شایسته اهمیت ویژه‌ای داشته و فرستادگان در گزینش شخصی لایق سعی بسیار می‌نموده‌اند؛ اما گاه چنین اهمیتی در انتخاب فرستاده‌ای نالایق و ناکارآمد صرف می‌گشته، و این امر زمانی روی می‌داده که فرستنده قصد توهین به پذیرنده را داشته است.

گزینش فرستاده نالایق

اصل بر این بوده است که مسئولیت سفارت به افراد لایق و نامدار سپرده شود. افرادی که تجربه کافی داشته باشند و خدمات آنان در گذشته، نویدبخش موفقیت ایشان در مأموریت پیش‌رو باشد. بیهقی در گزینش «حسن برمکی» برای سفارت می‌نویسد: «دانشمند حسن برمکی را نامزد رسولی کرد که رسولی‌ها کرده بود به دو سه دفعه و به بغداد رفته» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۴۱). در شاهنامه فردوسی بارها و بارها افراد با کفایت به عنوان فرستاده انتخاب می‌شوند. برای نمونه قیصر روم آنگاه که می‌پندارد گراز،

۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳
مرزبان ایرانی، به وی خیانت کرده است پاسخ نامه او را همراه فرستاده‌ای گران‌مایه روانه می‌سازد.

چو قیصر ننگه کرد و آن نامه دید ز لشکر گران‌مایه‌ای برگزید
فرستاد تازان به نزد گراز کزان ایزدت کرده بُد بی‌نیاز...
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۰۳)

نقطه مقابلِ گزینش فرستاده نامدار و لایق، انتخاب فرستاده نالایق و فرومایه بوده است. چنین فرستاده‌ای در مقام خوارداشت مخاطب به کار می‌آمده است. چنانکه هرمزدِ نوشین‌روان افزون بر آنکه هدایایی سمبلیک اعم از دوکدان، مقنعه و... برای بهرام چوبین برمی‌گزیند و «بدین ترتیب وی را ناجوانمرد و زن‌صفت می‌خواند و خشم خویش را از نافرمانی‌های وی باز می‌نمایاند» (سرامی، ۱۳۸۳: ۲۵۵)، این مجموعه را به همراه فرستاده‌ای بی‌منش روانه می‌سازد که تناسبی با هدایای ارسالی داشته و «در خوار کردن بهرام چیزی فروگذار نکرده باشد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۴۶۲).

فرستاده‌ای بی‌منش برگزید که آن خلعت ناسزا را سزید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۵۸۱)

گزینش کردن / نکردن همراه برای فرستاده

هر چند در شاهنامه فردوسی، گاه پرستندگان یا اشخاص عادی نیز مسئول ابلاغ پیغام‌ها شده‌اند، عموماً سفارت‌های مهم را اشخاص نامداری نظیر پهلوان، موبد، دانشمند، حکیم، دبیر و به ندرت شخص شاه یا شاهزاده و شهبانو بر عهده گرفته‌اند. انسان‌های خردمند و دانایی که به این منظور برگزیده می‌شده‌اند «اغلب آوازه‌ای فراتر از زادبوم جغرافیایی خود داشتند. از دیگر سو قداست معنوی‌شان در فراسوی مرزها نیز احترام را نسبت به آنها برمی‌انگیخت و نوعی مصونیت و امنیت برایشان به ارمغان می‌آورد» (دلریش، ۱۳۸۷: ۳). بسته به موضوع مأموریت، اهمیت آن و مقصد سفارت، به طور معمول دو تا ده نفر، فرستاده را همراهی می‌کرده‌اند که وظایفی نظیر مشورت، محافظت، مترجمی و خدمت‌گزاری را بر عهده داشته‌اند. گاه نیز بنا به ضرورت، سواران

لشکر با فرستاده همراه می‌شده‌اند. در مواقع خاصی هم که گمان می‌رفته حضور دیگران مانع موفقیت فرستاده شود، وی به تنهایی مأموریت خویش را به جا می‌آورده است. «کریستن‌سن» از رسم ارسال جاسوس به همراه فرستاده در ایران باستان سخن می‌گوید و برای نمونه دربارهٔ پادشاهی انوشیروان می‌نویسد: «نخست شاه، او (فرستاده) را مأمور می‌نمود که مراسلاتی به یک نفر از اهالی پایتخت برساند و در عین حال یک نفر جاسوس را مأمور می‌کرد که مذاکرات را بشنود و برای او نقل کند. گزارش آن سیاست‌مدار را با گزارش آن جاسوس مطابقت می‌کردند. پادشاه پس از اینکه بدین طریق از درست‌کاری و ذکاوت مأمور خود اطمینان می‌یافت، به وسیلهٔ او، نامه به یکی از دشمنان کشور می‌فرستاد و این بار هم جاسوسی همراه می‌کرد و از رفتار سفیر خود آگاهی می‌یافت. اگر این امتحان دوم نیز به نفع سفیر ختم می‌شد، شاه به وی اعتماد می‌کرد» (کریستن‌سن، ۱۳۷۸: ۵۴۵). اما در هیچ‌یک از سفارت‌های شاهنامهٔ فردوسی به ارسال جاسوس به همراه فرستاده اشاره‌ای نشده است.

انگیزه‌های تقدیم هدایا

غالباً گمان می‌رود که فرستنده برای ارج نهادن به مقام و موقعیت مخاطب پیام و دستیابی به مقصود خویش، فرستاده را همراه هدایایی گسیل می‌کرده است؛ اما همواره چنین نبوده و گاه تقدیم هدیه مفهوم قبول برتری پذیرندهٔ هدیه را داشته و «نوعی اعتراف به سیادت و برتری طرف مقابل محسوب می‌شده است» (ابن‌الفراء، ۱۳۶۳: ۲۰۶). هدایایی هم که با درخواست توقف جنگ و یا ترس از شکست به دولت‌ها تقدیم می‌گشته، در واقع نوعی باج‌دهی بوده است که نمونه‌ای از آن را فیلقوس، قیصر روم، پس از شکست خوردن از داراب برای پایان یافتن جنگ تقدیم می‌کند.

فرستاده‌ای آمد از فیلقوس خردمند و بیدار با نعم و بوس
ابا برده و بدره و با نثار دو صندوق پر گوهر شاهوار
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۵۱۹)

هدیه دادن، روی دیگری نیز داشته است. گاه فرستندهٔ هدیه برای به رخ کشیدن برتری خویش و فخرفروشی به طرف مقابل، هدیه می‌فرستاده است. در چنین مواقعی

۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳

غالباً پذیرش هدیه با تقدیم هدیه‌ای دیگر از سوی شخص مقابل همراه می‌گشته و هدیه نخست به صورت مشروط پذیرفته می‌شده است تا فرستنده هدیه، از منظور اصلی خویش که اعلان برتری بوده است بازماند.

خرّاد بُرزین، فرستاده خسرو پرویز، هدیه‌ای به خاقان چین تقدیم می‌کند و با این کار غیر مستقیم قصد اعلان سروری خسرو پرویز را دارد. خاقان چین که متوجه چنین منظوری شده است، برای آنکه برتری خسرو را نپذیرد، پذیرش هدیه او را مشروط به پذیرفتن هدیه خویش می‌کند و می‌گوید:

گر از من پذیرفت خواهی تو چیز
بگو تا پذیرم من این چیز نیز
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۹۳)

خطا در برگزیدن فرستاده

هر چند فرستندگان در گزینش فرستاده نهایت دقت را به کار می‌بسته‌اند، همواره در این امر مصیب نبوده و گاه دچار خطا می‌شده‌اند و انتخاب نادرست، مانع دستیابی آنان به مقصود می‌گشته است. چنان‌که گراز، مرزبان ایرانی، از خسرو پرویز سرپیچی می‌کند و پادشاه ایران به اشتباه، زادفرخ را که در باطن به گراز تمایل دارد به عنوان فرستاده برمی‌گزیند و نزد وی می‌فرستد. زادفرخ پس از ملاقات با گراز، با چنین وصفی از دربار ایران، لشکر گراز را علیه پادشاه می‌شورانند:

بزرگی نبینم به درگاه اوی
که روشن کند اختر و ماه اوی
(همان، ج ۸: ۳۰۶)

فرستاده

فرستاده در مقام برآورنده خواسته فرستنده، مسئولیت خطیری بر عهده داشته است. این مسئولیت آنگاه که سفارت در سطحی کلان مطرح می‌گشته و فرستاده، مأمور برآوردن خواسته ملت خود نیز می‌شده، حساسیت بیشتری می‌یافته است. از این رو در گزینش وی ویژگی‌های بسیاری مد نظر قرار می‌گرفته که از آن جمله می‌توان به: خردمندی و دانایی، بهره‌مندی از توان جسمی و ذهنی، بصیرت، مهارت در جنگاوری و صداقت اشاره نمود که در شاهنامه فردوسی و برخی متون دیگر از آنها سخن رفته است.

گزینش، پذیرش و ویژگی‌های فرستاده (سفیر) در... / ۹
اما افزون بر آنچه گفته آمد، در بررسی ویژگی‌های فرستاده در شاهنامه فردوسی به مواردی بازمی‌خوریم که تاکنون چندان مورد بحث قرار نگرفته است.

ویژگی‌های فرستاده

زیبایی و تناسب اندام

جمال دوستی انسان و کم‌توجهی یا بی‌توجهی وی به سخنان شخص بدسیما و بداندام، در کنار این واقعیت که فرستاده، آینه تمام‌نمای فرستنده خویش است و گسیل داشتن فرستاده‌ای زشت و بی‌اندام می‌تواند نشان کج‌سلیقگی فرستنده باشد، به دوره و عصر خاصی محدود نمی‌شود. بزرگان ایران زمین با اشراف بر این حقایق، ظاهر مطلوب فرستاده را بسیار مهم تلقی می‌کرده‌اند. در متون دیگری جز شاهنامه نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. خواجه نظام‌الملک بر آن است که رسول باید قد و منظری نیکو داشته باشد (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۱۷) و ابن‌الفراء می‌نویسد: «سزاوار است که سفیر خوش قامت و متناسب‌اندام بوده و ضعیف‌الجثه و نحیف نباشد» (الفراء، ۱۳۶۳: ۳۸).
در جای‌جای شاهنامه به این ویژگی فرستاده توجه شایانی شده است.

بوزرجمهر، وزیر دانای نوشین‌روان، برای وام‌خواهی از بازرگانان و دهقانان، فرستاده‌ای خوش‌چهره برمی‌گزیند.

فرستاده‌ای جُست بوزرجمهر خردمند و شادان دل و خوب‌چهر (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۳۵)

ایرانیان در رایزنی با خسرو پرویز برای فاش ساختن ماهیت بهرام چوبین نزد خاقان، گزینش فرستاده‌ای را پیشنهاد می‌کنند که زیبایی یکی از ویژگی‌های اوست.

گزین کن از ایران یکی مرد پیر خردمند و زیبا و گُرد و دلیر (همان، ج ۸: ۱۸۷)

آراستگی ظاهر

برای جلب نظر و تأثیرگذاری بر طرف مقابل و نیز نمایان ساختن علو شأن فرستنده و شخصیت ممتاز فرستاده، وی را با ظاهری بسیار آراسته و لباسی فاخر و چشمگیر گسیل می‌داشتند. ابن‌الفراء در این باره می‌نویسد: «شایسته است که رسول به هر

۱۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳
پیرایه‌ای که ممکن است خود را بیاراید؛ زیرا زیب و آراستگی، بیش از کفایت و شایستگی، انظار را خیره می‌سازد» (ابن‌الفراء، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

در شاهنامه فردوسی، وصف آراستگی ظاهری فرستاده نمونه‌های بسیار دارد.
کمر خواست پر گوهر شاهوار یکی خسروی جامه زرنگار
ببردند بالای زرین ستم به زین اندرون تیغ و زرین نیام
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۵۳۵)

در ایران باستان آراستگی ظاهری فرستاده، رسمی نهادینه بوده است. به همین سبب هیئت ظاهری فرستاده سعد و قاص با تعجب بسیار برای رستم فرخزاد چنین وصف می‌شود:

که آمد فرستاده‌ای پیر و سست نه اسپ و سلیح و نه چشمی درست
یکی تیغ باریک بر گردنش پدید آمده چاک پیراهنش
(همان، ج ۸: ۴۲۷)

رازداری

فرستادگان عموماً انسان‌های رازداری بوده‌اند. برای نمونه در ارسال پاسخ نامه هرمزد نوشین‌روان به بهرام آذرهمان، بر رازداری فرستاده تصریح شده است:
پیامش چو نزدیک هرمز رسید یکی رازدار از میان برگزید
(همان، ج ۷: ۴۸۱)

اما گاه این خصوصیت اهمیت بسیار می‌یافته و هنگام ارسال برخی از پیغام‌های شاهان، تأکید بر پنهان ماندن سخن سبب می‌شده که حتی دبیر هم که از نزدیکان پادشاه به شمار می‌رفته و بنا بر نوشته کریستن‌سن، سیاست‌مداری حقیقی بوده که ترتیب اسناد، مکاتبات، انشا و ثبت فرمان‌ها و محاسبات دولتی را بر عهده داشته است (ر.ک: کریستن‌سن، ۱۳۷۸: ۹۵)، اهلیت آگاهی یافتن از مضمون پیغام و نگارشش را نمی‌یافته است. در چنین شرایط حساسی، یا نامه را پادشاه خود می‌نوشته و یا نوشتن آن را به فرستاده‌ای مورد اعتماد واگذار می‌کرده است. گاهی نیز بنا به صلاح‌دید فرستنده، فرستاده پیغام را به صورت شفاهی به شخص مورد نظر می‌رسانده است.

در جریان امدادخواهی خسرو پرویز از پادشاه روم، قیصر نامه‌ای برای خسرو ارسال می‌کند و از وی می‌خواهد تا پاسخ نامه را خود او بنویسد.

کنون نامه من سراسر بخوان - گر انگشت‌ها چرب داری به خوان -
سخن‌ها ننگه دار و پاسخ نبیس همه خوبی اندیش و فرخ نبیس
نخواهم که این راز داند دبیر تو باشی نبیس‌نده و تیز ویر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۰۰)

جسارت

برخورداری از جسارت و اعتماد به نفس برای فرستاده‌ای که به بارگاه بزرگان می‌رفته، اهمیت ویژه‌ای داشته است؛ زیرا گاه شکوه مخاطب و دربار، تعادل روحی فرستادگان را برهم می‌زند و اضطرابی بر وجود آنان مستولی می‌ساخته است. به‌ویژه آنکه «هنگام پذیرفتن فرستادگان خارجی بر تشریفات بار می‌افزودند و در تالار بار، پهلوانان با کمر زرین و گرزهای زرین و سیمین در دو ردیف صف می‌کشیدند و در جلوی بارگاه، حیواناتی چون فیل و شیر و پلنگ را به زنجیر زرین می‌بستند. زنگ و نای می‌زدند و طبل می‌کوفتند و پهلوانان، دسته‌جمعی به آواز بلند شعار می‌دادند و فرستادگان خارجی در همان بیرون بارگاه از دیدن آن همه شکوه به دهشت می‌افتادند» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۹۵). از این رو ضروری بوده است تا کسانی وظیفه فرستادگی را بر عهده داشته باشند که بتوانند با اعتماد به نفس و جسارت تمام پیغام خویش را بگذارند و مقهور ظواهر دربار نگردند. داشتن این ویژگی، هنگامی که فرستاده پیامی خلاف میل مخاطب داشته، ضرورت بیشتری می‌یافته است.

فردوسی از جرأت و جسارت فرستاده‌ای که هر مزدِ نوشین روان برای رفتن به نزد قیصر روم برمی‌گزیند، با صفت «گرد و دلیر» یاد می‌کند.

فرستاده‌ای جُست گرد و دلیر خردمند و گویا و دانش‌پذیر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۹۲)

افزون بر شکوه دربار و درباریان، ابهت مخاطب نیز از عواملی بوده که فرستاده می‌بایست مقهور آن نمی‌شده و با دیدن وی از ابلاغ پیام باز نمی‌مانده است. همچنان که

۱۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳
جوانوی، فرستاده ایرانیان، در نخستین دیدارش با بهرام گور خیره می ماند و پیام خویش را فراموش می کند.

چو بهرام را دید داندننده مرد
از آن برز و بالا و آن یال و کفت
برو آفریننده را ییاد کرد
فرماند بینا دل اندر شگفت...
سخنگوی، بی فرّ و بی هوش گشت
پیامش سراسر فراموش گشت
زدیدار، چشم و دلش تیره شد
بدانست بهرام کو خیره شد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۹۶)

زبان آوری و زبان دانی

توانایی خوب سخن گفتن و شیوایی و رسایی گفتار، ویژگی اغلب فرستادگان بوده است. اما افزون بر آن، هنگام ارسال فرستاده به سرزمین های بیگانه تلاش می شده تا شخصی برگزیده شود که با زبان سرزمین مقصد آشنا بوده و به شایسته ترین وجه، توانایی ادای منظور را داشته باشد. نکته درخور تأمل آن است که فرستادگان هر چند به زبان مخاطب آشنایی داشته اند، هنگام آفرین و ستایش - که سرآغاز هر گفت و گویی بوده است - به زبان سرزمین خویش مخاطب را می ستوده اند. جلال الدین کزازی می نویسد: «چنان می نماید که بر بنیاد آیین و رسم و راهی ویژه، فرستادگان می بایست پادشاه بیگانه را به زبان بومی خویش آفرین می خوانده اند و مترجمان دربار، آن را به زبان دیگر برمی گردانیده اند» (کزازی، ۱۳۸۶: ۵۴۴).

به تصریح فردوسی، فرستادگان خاقان چین با زبان نوشین روان آشنایی دارند و این ویژگی هنگام گزینش آنان لحاظ می شود.
ز لشکر سه پرمایه را برگزید
که گویند و دانند پاسخ شنید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۵۹)

اما آنان در حضور شاه ایران، وی را به زبان چینی می ستایند.
فرستادگان را چو بنشاختند
به چینی زبان آفرین ساختند
(همان، ج ۷: ۲۶۱)

فرستاده نوشین روان به دربار هند نیز «رای» را به زبان پهلوی می ستاید و سپس پیغام شاه ایران را به زبان مخاطب بازمی گوید.

گزینش، پذیرش و ویژگی‌های فرستاده (سفیر) در... / ۱۳
فرآوانش بستود بر پهلوی بدو داد پس نامه خسروی
پیام شهنشاه با او بگفت رخ رای هندی چو گل برشکفت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۳۱۴)

حدود اختیار فرستاده

مسئولیت اصلی فرستاده، ابلاغ پیام و سعی در برآورده کردن خواسته فرستنده بوده است؛ اما فرستادگان در دستیابی به این مقصود، اختیارات یکسانی نداشته‌اند. گاه فرستاده اجازه نداشته جز ابلاغ پیام سخنی بگوید و یا برای برآمدن مراد فرستنده، فعالیت تعیین نشده‌ای را انجام دهد. نقش چنین فرستاده‌ای در رساندن پیام و دریافت پاسخ آن خلاصه می‌شده است. اما در کنار چنین سفارت‌هایی، به مواردی نیز بازمی‌خوریم که فرستاده، پیغام‌آور صرف نبوده است. او در حین مذاکره ابتکار عمل را به دست می‌گرفته و در کامیابی فرستنده، نقش بسزایی ایفا می‌کرده و البته این اختیار از قبل به او تفویض می‌شده است.

خسروپرویز هنگام گسیل داشتن هیئتی از فرستادگان به دربار قیصر، خطاب به تمامی آنان چنین می‌گوید:

از این شارستان نزد قیصر شوید بگویید و گفتار او بشنوید
خردمند باشید و روشن‌روان نیوشنده و چرب و شیرین‌زبان
(همان، ج ۸: ۸۶)

اما واگذاری اختیار را در مورد «بالوی» به غایت می‌رساند و او را نماینده تام‌الاختیار خود می‌خواند.

بدان انجمن، تو زبان منی به هر نیک و بد ترجمان منی
(همان، ج ۷: ۸۷)

نماز بردن / نبردن فرستاده

پذیرندگان، اعم از ایرانی و انیرانی، به سبب شأن اجتماعی والایی که داشته‌اند، همواره مورد تکریم فرستادگان قرار می‌گرفته‌اند. ادب حضور اقتضا می‌کرده که فرستاده

۱۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳

هنگام رؤیت مخاطب، برای بزرگداشت وی نماز برد و زمین و تخت را ببوسد. این آیین هنگام خروج از مجلس نیز انجام می‌گرفته است. پس از ظهور اسلام، به دلیل احساس حقارتی که با نماز بردن و زمین‌بوسی به انسان‌ها دست می‌داده است، اشخاصی همچون «ولیعهد و فرزند خلیفه و بنی‌هاشم و قاضیان و فقها و زهاد و قراء از زمین‌بوسی و دست‌بوسی معاف بودند» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۹۹).

چنان‌که گفته آمد، نماز بردن و زمین‌بوسی ادبی بود که نه تنها هنگام ورود به مجلس بزرگان، بلکه گاه ترک آنجا نیز مراعات می‌شده است. ارجاسب تورانی با گسیل داشتن فرستادگان خود به دربار گشتاسپ به آنان سفارش می‌کند که:

چو او را ببینید بر تخت و گاه کنید آن زمان خویشتن را دو تاه
بر آیین شاهان نمازش برید به تاج و کیی تخت او منگرید...
چو پاسخش را سربه‌سر بشنوید زمین را ببوسید و بیرون شوید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۹۳)

ابیات شاهنامه حکایت از آن دارد که در ایران پیش از اسلام رسم نبوده است که فرستاده دست مخاطب را ببوسد؛ زیرا هر چند انجام این آیین در مورد اشخاص دیگر نمونه‌هایی دارد، در سراسر سروده فردوسی حتی یک‌بار نیز فرستاده‌ای به دست‌بوسی اقدام نکرده است.

باید خاطر نشان ساخت که هنگام دوستانه بودن روابط، به جای آوردن آداب و آیین‌های مرسوم از سوی ارکان سه‌گانه سفارت یعنی فرستنده، فرستاده و پذیرنده، امری ضروری بوده است، اما زمانی که روابط روی در تیرگی می‌نهاد، هر یک از آنان به خود اجازه می‌داده است تا آداب مربوط به خویشتن را ترک گوید. برای مثال هنگام جنگ یا زمانی که روابط طرفین خصمانه بود، فرستاده برای خوارداشت و یا به نشانه اعتراض، آیین نماز بردن و زمین‌بوسی را به جای نمی‌آورده است. چنان‌که فرستاده سوفرای در حضور خوشنواز نماز نمی‌برد و ادب زمین‌بوسی را به جای نمی‌آورد.

چون آشفته آمد بر خوشنواز بشد پیش تخت و نبردش نماز
(همان، ج ۷: ۳۶)

بر پای بودن فرستاده

از دیگر آداب‌ی که فرستاده به جای می‌آورده، بر پای بودن در محضر بزرگان تا زمان صدور اجازه نشستن بوده است. غالباً دلیل این رفتار را احترام به مخاطب پیام ذکر کرده‌اند. اما در شاهنامه فردوسی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این رفتار در مفهوم بزرگداشت فرستاده نیز بوده است و گاه به فرستاده اجازه نشستن داده می‌شد - و ابلاغ پیام در حالت نشسته نیز معمول بوده است - اما وی برای بزرگداشت پذیرنده و فرستاده، از نشستن امتناع می‌کرده است.

خرّاد بُرزین، فرستاده خسرو پرویز، به همراه سه نفر به روم می‌رود. قیصر دستور می‌دهد تا چهار کرسی زرّین بنهند. همراهان خرد بر تخت می‌نشینند؛ اما خرد علی‌رغم اصرار قیصر از این کار سرباز می‌زند و در حال قرائت نامه شاه ایران به خود اجازه نشستن نمی‌دهد.

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| نهادند کرسی زرّین چهار | به فرمان آن نامور شهریار |
| همی بود خرد بُرزین به پای | نشست این سه پرمایه نیک‌رای |
| نشیند کسی کو بیمود راه | بدو گفت قیصر که بر زیرگاه |
| مرا در بزرگی نداده است راه | چنین گفت خرد برزین که شاه |
| چنین نامه شاه ایران به دست | که در پیش قیصر بیارم نشست |

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۸۹)

نام‌گویی، نام‌پوشی، نام‌گردانی فرستاده

رسم بر این بوده است که فرستاده در حضور مخاطب، خود را معرفی می‌کرده و به صورت ناشناس پیغام نمی‌گزارده است. اما هر گاه شناسایی فرستادگان خطری در پی داشته، ایشان ابتدا از معرفی خویش خودداری نموده و با بهبود شرایط، نام خود را فاش می‌ساخته‌اند؛ مانند آنچه در سفر سیندخت به دربار سام روی می‌دهد. در مواقعی نیز نام فرستادگان تا به انتهای سفارت معلوم نمی‌شده است؛ مانند سفارت اسکندر در دربار دارا. گاهی هم فرستاده با مصلحت‌اندیشی، نام خود را گردانده و نام دیگری برمی‌گزیده است، همچنان که اسکندر در دربار پادشاه آندلس خود را «بیطقون» می‌نامد.

۱۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳
چنین گفت کاکنون به راه اندرون نخوانید ما را جز از بیطقون
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۷)

بهرام گور نیز در دربار شنگل هندی، خود را «برزوی» می خواند.
گر از نام پرسیم برزوی نام چنین خواندم خسرو و باب و مام
(همان: ۵۷۱)

در خاتمه سخن در این قسمت، اشاره به این نکته ضروری می نماید که فرستاده همواره با میل و رغبت این وظیفه را بر عهده نمی گرفته است و مواردی هم پیش می آمده که تمایلی به انجام دادن سفارت نداشته، اما از انجام مأموریتی که بر عهده او نهاده می شده، ناگزیر بوده است. عواملی همچون رفتار نامناسب فرستنده، بی اعتقادی فرستاده به درستی یا ضرورت مسئولیتی که به وی واگذار می شده، شرم از رویارویی با مخاطب، درشت بودن پیام و... در بی میلی وی تأثیر بسزایی داشته است. برای نمونه آشتاد و خراد بُرزین، فرستادگان شیرویه به سوی خسرو پرویز، در انجام مأموریتی که به آنان محول شده است، کاملاً بی میل اند.

دو داننده بی کام برخاستند پر از آب مژگان بیاراستند
(همان، ج ۸: ۳۲۵)

پذیرنده

پذیرش فرستاده کشور بیگانه به سبب گذشتن وی از مرز و بوم سرزمین خود و ورود به خاک سرزمینی دیگر، حساسیت ویژه ای داشته است. هنگامی که فرستاده ای به مرز ایران می رسید، «حکمران سرحدی از مأموریت او می پرسید و به شاه اطلاع می داد. شاه پس از وقوف بر موضوع مسافرت، عده ای را مأمور می کرد که سفیر را به مقر شاه برسانند» (راوندی، ۱۳۸۷: ۷۰۳). البته باید در نظر داشت «مرزهایی که سفیران در آن جاها به انتظار اجازه ورود متوقف می شده اند، نه مرزهای دورافتاده کشور پهناور ایران، بلکه محل هایی بوده اند نه چندان دور از پایتخت» (ملابری، ۱۳۷۹: ۱۴۲). فردوسی شخصی را که به سبب آشنایی با منطقه، مأمور رساندن فرستاده به مخاطب می شده است، «رهنمون» می خواند.

در کنار وظیفه سفارت، کسب اخبار سرزمین مقصد از نظر فرستندگان دور نمی‌مانده است. خواجه نظام‌الملک در این باره می‌نویسد: «چون پادشاهان به یکدیگر رسول فرستند، نه مقصود آن، همه پیغام و نامه ایشان باشد که بر ملا اظهار کنند. خواهند که بدانند که احوال راه و عقبه‌ها و آب‌های رودها چگونه است، تا لشکر شاید گذشت یا نه و علف کجا یابد و کجا نیابد و به هر جای از گماشتگان کی‌اند و ببینند که لشکر آن ملک چند است و آلت و عُدتش به چه اندازه است و خوان و مجلسش چگونه است و ترتیب درگاه و بارگاه و نشست و خاست و... چگونه است» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۱۴). علت محافظ گماشتن برای فرستاده از سوی کشور پذیرنده نیز افزون بر حفاظت، جلوگیری از جاسوسی وی بوده است. «این مهمان‌دارها و مستحفظین، در ظاهر برای احترام و در باطن از این جهت معین می‌شدند که سفیر از اوضاع مملکت آگاه نشود» (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۲۸۳۹).

پذیرنده، بنا بر شرایط موجود و با توجه به دوستی یا دشمنی با فرستنده، در آداب پذیرش فرستاده نکاتی را در نظر می‌گرفته که مهم‌ترین آنها چنین است:

استقبال شایسته / ناشایسته از فرستاده

فرستادگان غالباً در قلمرو شخص پذیرنده با حرمت بسیار مواجه می‌شده‌اند؛ زیرا «وقتی سفیری را عزت می‌نهادند، چنان بود که شهریار فرستنده او را اعزاز کرده‌اند و هرچند در این اکرام و احترام بیشتر می‌کوشیدند، نشانه بلندی مقام و علو منزلتی بود که فرستنده در نظر پذیرنده سفیر داشت. اما هدف دوم این بود که می‌خواستند با مبالغه در مهمان‌داری، عظمت و بزرگواری و شأن و قدرت خود را به رخ سفرا بکشند و ابهت خویش را بر روح آنان مستولی سازند تا هنگام بازگشت، آنچه را دیده و شنیده‌اند به شهریاران خود بازگویند و به این طریق، مقام و منزلت اینان در نظر آنان بالا رود و از قدرت و شوکت ایشان هراسی در دلشان پدید آید» (ابن‌الفراء، ۱۳۶۳: ۱۶۲).

پیشتر ذیل عنوان «جسارت فرستاده»، از تکلف‌های آیین استقبال سخن رفت؛ اما باید توجه داشت که کیفیت آیین استقبال، تابعی از میزان دوستی طرفین ارتباط بوده است. بنابراین هنگام خصمانه بودن روابط، برخلاف رسوم متداول، در فضایی سرد و

بی‌روح و بدون پایبندی به رسوم و تشریفات، با فرستاده مواجه می‌شده‌اند و در درون کاخ و دربار نیز هیچ‌گونه آراستگی‌ای به چشم نمی‌خورده است. همچنان که نحوه استقبال از فرهاد، فرستاده کاووس به مازندران دوستانه نیست. زیرا دو مهتر در جنگند و راه دوستی مسدود است. تیرگی روابط حتی در سیما و رفتار هیئت پذیرنده نمایان است:

پذیره شدنش پر از چین بروی سخن‌ها نرفت ایچ بر آرزوی
یکی دست بگرفت و بفشاردش پی و استخوان‌ها بیازاردش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۷)

رویارویی سزاوار / ناسزاوار با فرستاده

پس از به جای آوردن آیین استقبال و استقرار فرستاده در بارگاه، آنگاه که زمان دیدار با مخاطب پیام فرامی‌رسیده، سالار بار، فرستاده را در مجلسی داخل می‌کرده است که درباریان، سپهبدان و دیگر بزرگان، هر یک در جای معهود خود نشسته بودند. فرستاده با وقار به دنبال سالار بار حرکت می‌کرده تا جایی که وی دستور برداشتن پرده را می‌داده و رویارویی تحقق می‌یافته است.

بفرمود تا پرده برداشتند فرستاده را شاد بگذاشتند
چو آمد به نزدیک تختش فراز برو آفرین کرد و بردش نماز
(همان، ج ۵: ۶۰)

پذیرندگان با عنایت به شأن فرستنده و میزان اقتدار وی، شخصیت و آوازه فرستاده، مضمون و محتوای پیام و مواردی از این دست، نشتگاهی مناسب برای او مهیا می‌کرده‌اند. غالباً برای حرمت نهادن به فرستادگان، آنان را نزدیک پادشاه یا بر «زیرگاه» می‌نشانده‌اند. زیرگاه تختی بوده «از تخت شاه کوتاه‌تر و از همین رو زیرگاه نام داشته است» (خالقی، ۱۳۷۲: ۲۲۰).

کی خسرو برای جهن فرزند و فرستاده افراسیاب، «زیرگاه» مهیا می‌کند.

چو از جهن گفتار بشنید شاه بفرمود زریں یکی زیرگاه
نهادند زیر خردمند مرد نشست و پیام پدر یاد کرد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۴۴)

در کنار بزرگداشت فرستاده، خوارداشت وی نیز اتفاق می‌افتاده است و در مواقعی که بنا به هر دلیلی، آمدن او خوشایند پذیرنده نبوده است، حرکات و سکنات وی تحت تأثیر این بی‌میلی قرار می‌گرفته و وی آدابی را که رعایتش ضروری بوده به جای نمی‌آورده است. برای نمونه، نوشین‌روان هنگام درگذشت قیصر روم، برای ابراز همدردی و اعلام آمادگی برای کمک به جانشین وی، فرستاده‌ای به روم گسیل می‌دارد؛ اما قیصر جوان، کار نوشین‌روان را افزون‌طلبی و فخرفروشی می‌انگارد و برای خوارداشت فرستاده شاه ایران، با رفتاری ناپسند وی را بسیار دورتر از خویش جای می‌دهد.

پرسید، ناکام پرسیدنی
نگه کردنی سست و کژ دیدنی
یکی جای دورش فرود آورید
بدان نامه پادشا ننگرید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۲۹)

اعطای خلعت لایق / نالایق به فرستاده

شاهان و بزرگان در مقابل هدایایی که دریافت می‌کرده‌اند، خلعت می‌بخشیده‌اند. هنگام انتخاب خلعت برای فرستاده، مقام و موقعیت وی و اقتدار فرستنده او مد نظر قرار می‌گرفته است. در توصیف خلعتی که خاقان چین با مهران شتاد، فرستاده نوشین‌روان همراه می‌سازد، می‌خوانیم:

یکی خلعت از بهر مهران شتاد
بیاراست کان کس ندارد به یاد
که دادی کسی از مهران جهان
فرستاده را آشکار و نهان
همان نیز یارانش را هدیه داد
ز دینار و از مشکشان کرد شاد
(همان: ۲۷۳)

چنان‌که از ابیات یادشده نیز استنباط می‌شود، خلعت در جامه خلاصه نمی‌شده، بلکه بدره، غلام، کنیز، مرکب، تاج و تخت و... را نیز در برمی‌گرفته است. گاه در کنار خلعت بخشیدن، به فرستادگان لقب نیز می‌داده‌اند که در حقیقت نوعی خلعت معنوی بوده است. رسم چنان بود که «وقتی در پیشگاه پادشاه کسی را به مقام یا لقبی یا کرداری جایی مفتخر می‌نمودند، ساعت بیرون شدن از در خانه، کسی که گماشته و مأمور این کار بوده و فردوسی وی را «مرد بالای خواه» نامیده است، بانگ زده، اسب

۲۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و دوم، بهار ۱۳۹۳
صاحب آن مقام یا لقب یا شغل را می‌طلبیده و این نوعی اعلام و آگهی بوده است»
(بیهقی، ۱۳۸۸: ۸۴۶).

فرستاده‌نشین‌روان از دربار قیصر با لقب «مرزبان» بازمی‌گردد.

تنش را به خلعت بیاراستند ز در باره «مرزبان» خواستند
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۳۱)

امتناع از بخشیدن خلعت در برابر هدایای دریافتی، سبب خدشه‌دار گشتن سیادت پذیرنده‌هدیه می‌شده است، از این‌رو خودداری از اعطای خلعت، رواجی نداشته و حتی هنگامی که روابط دو طرف تیره بوده، از خلعت‌بخشی غفلت نمی‌ورزیده‌اند. اما در چنین مواقعی با انتخاب خلعت ناشایست به خوارداشت فرستاده و بالمآل فرستنده‌او می‌پرداخته‌اند. نمونه این رفتار را در اعطای خلعت ناسزا از سوی قیصر جوان روم به فرستاده‌دربار ایران ملاحظه می‌کنیم.

ورا خلعتی ناسزا ساختند ز بیگانه ایوان پیرداختند...
(همان: ۴۳۱)

ناگفته نماند که اختیار تمامی فرستادگان در پذیرفتن یا نپذیرفتن خلعت یکسان نبوده است و گاه اجازه داشته‌اند بنا به صلاح‌دید خویش، خلعت‌اهدایی را نپذیرند و این بدان معنا بوده که از پذیرش مهتری مخاطب‌ابا کرده‌اند. چنان‌که رستم که برای مطیع ساختن شاه‌مازندران به آن سامان رفته است، با مشاهده مخالفت آنان با پیشنهاد کاووس، هدایای شاه آن سرزمین را نمی‌پذیرد.

نپذیرفت ازو جامه و اسپ و زر که ننگ آمدش ز آن کلاه و کمر
(همان، ج ۲: ۵۳)

به نخجیر بردن فرستاده

هنگام دوستانه بودن روابط، تلاش برای تأمین اسباب آسایش و شادمانی فرستاده از ضرورت‌های پذیرایی به شمار می‌آمده است. به این سبب هرگاه اقامت فرستاده طولانی می‌شده و «در آن روزگاران مدتی نسبتاً دراز سفیر را نگاه می‌داشتند» (محبوب، ۱۳۷۸: ۳۲۳)، پادشاهان افزون بر اختصاص منزلی ویژه برای وی و بر خوانِ خویش نشان دادن او،

_____ گزینش، پذیرش و ویژگی‌های فرستاده (سفیر) در... / ۲۱
فرستاده را به نخجیر نیز می‌برده‌اند. این کار را گاه شخصی که مسئول پذیرایی از وی بوده و «فرستاده‌دار» خوانده می‌شده، بر عهده می‌گرفته است.

فردوسی، پذیرایی اردشیر بابکان از فرستادگان به دربار او را اینگونه گزارش می‌کند:
به ایوانش بردی فرستاده‌دار بیاراستی هر چه بودی به کار
و ز آن پس به خوان و میش خواندی بر تخت زرینش بنشاندی
به نخجیر بردیش با خویشتن شدی لشکری بی‌شمار انجمن
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۲۱)

بدرقه مناسب/نامناسب فرستاده

غالباً گرامیداشت فرستاده با بدرقه نیک وی پایان می‌پذیرفته است. اما همچنان که تیرگی روابط آیین استقبال، شیوه رویارویی با فرستاده و کیفیت خلعت اعطایی را تحت تأثیر خود قرار می‌داده، این مراسم را نیز از لونی دیگر می‌ساخته است. چنان‌که ارجاسپ تورانی همراه دو فرستاده، نامه‌ای تهدیدآمیز برای گشتاسپ می‌نویسد و او را به ترک آیین زرتشت فرامی‌خواند، گشتاسپ با افکندن پاسخ نامه به سوی فرستادگان، به یکی از سردارانش به نام «سیه پیل» دستور می‌دهد که آنان را از مرز بگذراند و از ایران اخراج کند.

بینداخت آن نامه گفتا گرید نگر زین سپس راه من نسپرید...
سخن چون به سر برد شاه زمین سیه پیل را خواند و کرد آفرین
سپردش بدو گفت بردارشان از ایران زمین مرز بگذارشان
(همان، ج ۵: ۹۷-۹۸)

مصون داشتن فرستاده

هر چند به دلایل گوناگون احتمال داشته که فرستاده مشایعتی پسندیده نداشته باشد، این امر سبب به خطر افتادن جان وی نمی‌شده است؛ زیرا قوانین حاکم، مصونیت جانی فرستاده را در طول سفر تضمین می‌کرده است.

مصونیت فرستاده در ایران و جهان سابقه‌ای بس کهن دارد. برای نمونه «داریوش قبل از اعزام قوای نظامی به یونان، قاصدانی به آتن و اسپارت فرستاد و از آنان تقاضا کرد که خاک و آب را به عنوان نشانه اطاعت تسلیم دارند؛ ولی [مردم] هر دو شهر قاصدان را کشتند. اسپارتیان پس از چندی از کرده خود نادم شدند و تصمیم گرفتند دو تن از اشرافزادگان را نزد خشایارشا که پس از پدر به سلطنت رسیده بود، بفرستند تا او هر عملی را که شایسته است انجام دهد. به گفته هرودت، خشایارشا با عظمت روحی واقعی بی‌نظیری جواب داد که وی حاضر نیست مثل اسپارتیان با کشتن فرستادگان، مقرراتی را که تمام افراد بشر مشترکاً حفظ می‌نمایند، نقض نماید» (راوندی، ۱۳۸۷: ۴۳۴-۴۳۵).

در زمان پیامبر اسلام (ص) نیز فرستادگان مصونیت جانی داشته‌اند. «فرستادگان مسیلمه نزد پیغمبر اسلام (ص) آمدند و گفتند ما شهادت می‌دهیم بر اینکه مسیلمه فرستاده خداست. پیغمبر فرمود اگر ملاحظه این امر در میان نبود که قتل فرستادگان جایز نیست، من شما را می‌کشتم» (ابن‌الفراء، ۱۳۶۳: ۱۸۶).

از سروده فردوسی چنین برمی‌آید که مصونیت فرستادگان، سفارش زردشت نیز بوده است. گشتاسپ در پاسخ نامه ارجاسپ تورانی مبنی بر اعتراض به پذیرش دین بهی، به فرستادگان ارجاسپ چنین می‌گوید:

اگر نیستی اندر اوستا و زند فرستاده را زینهار از گزند
از این خواب بیدارتان کردمی همه زنده بر دارتان کردمی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۹۷)

در شاهنامه هرگز فرستاده‌ای کشته نمی‌شود، مگر آنکه وارد جنگ شود که در این صورت، دیگر سفارت او موضوعیت ندارد و وی دشمن قلمداد می‌گردد. اما در شرایطی جز این، کشتن فرستاده همواره فعلی ناپسندیده است.

شنگل پادشاه هند، بیم دارد که بهرام گور که در کسوت فرستاده به دربار او آمده است، به ایران بازگردد و هندوان را سست و بی‌مایه معرفی کند، از این رو درباره کشتن فرستاده ایرانی با مشاور فرزانه خویش رایزنی می‌کند و او شنگل را از این کار زشت بازداشته، می‌گوید:

_____ گزینش، پذیرش و ویژگی‌های فرستاده (سفیر) در... / ۲۳

فرستاده شهریاران کشی به عمری برد راه و بی‌دانشی
کس اندیشه زین گونه هرگز نکرد به راه چنین رای هرگز مگرد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۸۰)

با وجود مصون بودن فرستادگان، زمانی که پیغام ایشان خوشایند مخاطب نبوده، هنگام بازگرددن سخن فرستنده از گزند پذیرنده می‌هراسیده‌اند. در چنین مواقعی محتاطانه عمل نموده و پس از اخذ پیمان از مخاطب، که قولی شفاهی بوده و یا صورت مصافحه داشته، پیام را ابلاغ می‌کرده‌اند.

سیندخت در بارگاه سام برای ابلاغ پیغام از سام پیمان می‌خواهد و این پیمان با مصافحه میان آن دو شکل می‌گیرد.

یکی سخت پیمانت خواهم نخست که لرزان شود زو بر و بوم و رُست
که از تو نیاید به جانم گزند نه آن کس که بر من بود ارجمند...
چو ایمن شوم هر چه گفתי بگوی بگویم، بجویم بدین آب روی...
گرفت آن زمان سام دستش به دست ورا نیک بنواخت و پیمان بست
(همان، ج ۱: ۲۴۱)

نتیجه‌گیری

شاهنامه فردوسی میراث معنوی ایرانیان است که در بسیاری از پژوهش‌های فرهنگی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و... در شمار منابع اصلی جای می‌گیرد. آداب سفارت در این مجموعه ارزشمند، برخاسته از واقعیت‌ها و ضرورت‌های جامعه ایرانی در روزگاران گذشته بوده و گویای شیوه تعامل بزرگان ایران زمین با خویش و بیگانه است. تمایل به برقراری ارتباط با مردم نواحی مختلف داخل و خارج ایران، دلیلی بر هوش و ذکاوت ایرانیان باستان است و نشان می‌دهد که آنان این حقیقت را دریافته بودند که مردم سرزمین‌ها بدون مواجهه با یکدیگر رشد و تعالی نیافته و محکوم به عقب‌ماندگی و نابودی خواهند بود. اما شاخصه‌هایی که در برقراری ارتباط با دیگران لحاظ کرده‌اند، برخاسته از نظام ارزشی حاکم بر جامعه و باورها و انگاره‌های ذهنی بزرگان و خردمندان ایرانی است که شناسایی آن در شناخت فرهنگ این مرز و بوم تأثیر بسزایی خواهد داشت.

ارزش‌گذاری به امر سفارت و دقت و برنامه‌ریزی درباره آن قبل از گسیل داشتن فرستادگان، استفاده از انواع شیوه‌های تأثیرگذاری بر مخاطب برای دستیابی به مقصود، چگونگی تعامل با مردم سرزمین‌های گوناگون و میزان باور به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با دیگران، میزان پایبندی به آداب بزرگی و بزرگواری در حین برقراری ارتباط، توجه روان‌شناسانه به خلق‌وخوی و ویژگی‌های ظاهری و باطنی فرستاده، ارج نهادن به وظیفه سفارت از سوی شخص فرستاده و تلاش برای برآورده ساختن اهداف فرستنده، چگونگی مواجهه پادشاهان و دیگر بزرگان با فرستاده در صلح و جنگ، از جمله یافته‌های این مقاله است که در شناخت گذشته فرهنگی این سرزمین و سنجش فرهنگ و تمدن قوم ایرانی مؤثر خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن الفراء، حسین بن محمد (۱۳۶۳) رسل الملوک، تصحیح و تألیف دکتر صلاح‌الدین منجد، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۷) تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸) تاریخ بیهقی، جلد ۱، به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، سخن.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵) تاریخ ایران باستان، ج ۴، تهران، دنیای کتاب.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۸۶) تاج (آیین کشورداری در ایران و اسلام)، ترجمه حبیب‌الله نوبخت، تهران، آشیانه کتاب.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲) گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر مرکز.
- (۱۳۸۹) یادداشت‌های شاهنامه، ج ۱۰، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دلریش، بشری (۱۳۸۷) «سفیر و سفارت در عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی»، تاریخ روابط خارجی، ش ۳۷، زمستان، صص ۱-۲۳.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۷) تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۱، تهران، نگاه.
- سرّامی، قدم‌علی (۱۳۸۳) از رنگ گل تا رنج خار، تهران، علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه فردوسی، جلد ۸، به کوشش جلال خالقی مطلق و دیگران، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
- کزآزی، جلال‌الدین (۱۳۸۶) نامه باستان، جلد ۸، تهران، سمت.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۸) آفرین فردوسی، تهران، مروارید.
- ملایری، محمدمهدی (۱۳۷۹) تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۶، تهران، توس.
- نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۸۴) سیاست‌نامه، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.